

## ریشه‌های گناه و راهکارهای مقابله با آن از منظر قرآن و روایات

محسن قرآنی\*

### چکیده

شناخت صحیح گناه مبتنی بر شناخت زمینه‌ها و ریشه‌های آن است. قرآن و روایات، ریشه گناهان را عرصه‌های مختلف خلواتی، فرهنگی، تربیتی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و سیاسی معرفی می‌نمایند. پس از شناخت گناه و زمینه‌های شکل‌گیری آن، باید با تفکر و توجه به حضور خدا در همه جا، خودشناسی و توجه به شخصیت لسانی، ایمان به معاد، یاد مرگ، خداترسی و هراس از پیلدهای گناه و نیز با توجه به عبادات، به مبارزه با گناهان برخاست و زمینه‌های اطاعت از خدا و جلب رضایت او را فراهم نمود.

### واژگان کلیدی

گناه، ریشه‌های گناه، راهکارهای مقابله.

## مقدمه

که بود ویتامین بدن را آماده پذیرش میکروب می‌کند یا بیماری را پرورش و گسترش می‌دهد، پس باید که جرمها را جبران کرد تا زمینه پذیرش یا پرورش بیماری از بین برود. از موضوعات بسیار مهم در «گناشناسی»، شناخت «زمینه‌ها و ریشه‌های گناه» است. کسی که می‌خواهد گناه نکند، باید ریشه‌های گناه را بشناسد، وقتی آنها را شناخت، می‌تواند به پیشگیری و درمان بپردازد.

## الف) ریشه‌های گناه

### ۱. ریشه‌های فرهنگی و تربیتی

#### ۱ - ۱. جهل

جهل و نادانی زمینه گناه را به وجود می‌آورد و انسان را به سوی گناه می‌کشاند. جهل به خدا، جهل به هدف از آفرینش، جهل به قوانین خلقت، و جهل به زشتی گناه و آثار آن از جمله ابعاد نادانی‌اند.

در دوران جاهلیت گناهان گوناگون، سرسبز زندگی مردم را گرفته بود و علت بیشتر آنها جهل و حماقت بود. برای توضیح به این آیات توجه کنید:

قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ  
قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (اعراف / ۱۳۸)  
[بنی اسرائیل به موسی گفتند: ای موسی برای ما معبودی (از بت) قرار بده،  
چنان‌که آنها (بت‌پرستان) معبودی (از بت) دارند. موسی گفت: شما جمعیتی  
جاهل و نادان هستید.]

حضرت لوط علیه السلام به قومش فرمود:

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ  
أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (نمل / ۵۵)  
آیا شما به جای زنان، به سراغ مردان، از روی شهوت می‌روید؟ شما قومی

جلهل هستید.

در سوره یوسف نیز می‌خوانیچ:

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ  
جَاهِلُونَ. (یوسف / ۸۹)

یوسف (به برادران خود) گفت: آیا دلستید که با یوسف و برادرش (بنی‌لیمین) چه کردید؟ آنگاه که جلهل بودید.

از این آیات به روشنی استفاده می‌شود که جهل و نادانی یکی از ریشه‌های گناهان است. در سخنان امام علی علیه السلام نیز بارها جهل، زمینه گناه معرفی شده است، مانند:

لَا يَجْتَرئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. (شریف‌رضی، بی‌تا: ن ۵۳)  
گستاخی و جرأت بر (نافرمانی) خدا را جز جلهل و شقی روانمی‌دارد.

الجهل معدن الشر، الجهل اصل كل شر، الجهل  
يفسد المعاد. (تمیمی‌آمدی، ۳۶۶: ۱ (جهل))  
جهل مرکز زشتی است، جهل ریشه و پایه زشتی است، جهل موجب تباهی  
معاد لسان است.

قَصَمَ ظَهْرِي زَجْلَانَ: عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ...  
(مشکینی‌اردبیلی، بی‌تا: ۱۲۷)

دو شخص، کمرم را شکستند، دلشمنند بی‌پروا، و جلهل مقدس‌نما. اسپس  
فرمود: [جلهل، لسان را با زهدنمایی‌اش می‌فریبد، و عالم با گستاخی و  
بی‌پروایی‌اش، لسان را فریب می‌دهد.

## ۱ - ۲. قوانین و سنت‌های غلط بشری

انسان هنگامی از آلودگی‌ها و گناهان مختلف نجات می‌یابد که در پرتو قانون کامل زندگی  
کند؛ قانونی که تمام ویژگی‌های انسان را مورد توجه دقیق قرار دهد و آنچه را که موجب  
تکامل و رستگاری و نجات او از انحرافات است، تأمین نماید و چنین قانونی، جز قانون الهی  
نخواهد بود، زیرا خداوند، آفریدگار انسان و آگاه به تمام خصوصیات روحی و جسمی او

می‌باشد و می‌داند که چه قانونی او را درست‌کار می‌سازد بر این اساس، قوانین غلط بشری یکی از عوامل و ریشه‌های فرهنگی گناه است، چراکه این‌گونه قوانین به جای نجات‌بخش بودن گمراه‌کننده‌اند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِئْتِنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ  
تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ (شریف‌رضی، بی‌تا: خ ۵۰)  
عمل پیدایش فتنه‌ها، پیروی از هوا و هوس و احکام و قولین ساختگی (ملند  
برخی قولین بشری) است، که با کتاب خدا مخالفت دارد.

بعضی از این قوانین غلط بشری عبارت‌اند از:

۱. آزادی بی‌قید زنان و کشف حجاب؛ ۲. لغو قوانین قصاص و حدود و دیات؛ ۳. ازدواج با همجنس (همجنس‌بازی)؛ ۴. اختلاط مدرس دختر و پسر؛ ۵. شرایط سنگین قانون ازدواج؛ ۶. آزادی زنا با رضایت دو طرف؛ ۷. قانونی بودن مشروبات الکلی؛ ۸. قانونی بودن سقط جنین؛ ۹. قانونی بودن ربا؛ ۱۰. قانونی بودن قمار.

این امور و امثال آن، منشأ و زمینه‌ساز گناهانند و فرد و جامعه را به تباهی و انحراف می‌کشانند.

### ۱ - ۳. التقاط و تحریف

یکی از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گناه، مسئله التقاط و تحریف قانون الهی است. التقاط و تحریف عبارت از آن است که قانون الهی را تغییر دهند و معجزاتی از قانون الهی و بشری درست کنند و آن را به عنوان قانون خدا معرفی نمایند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در گفتاری می‌فرماید:

اگر باطل کلاً از حق جدا می‌شود، بر جویندگان حقیقت پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل، جدا می‌شود، زبان دشمنان (از بدگویی به حق) قطع می‌گردد، ولی قسمتی از حق و بخشی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود. (همان)

در مورد «بدعت» که یک نوع تجاوز به حریم قانون می‌باشد، به چند روایت زیر توجه کنید:

۱. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ  
فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُودَةَ وَ أَحْيَا بِدْعَةَ مَثْرُوكَةَ. (شربفرسی،  
بی‌تا: خ: ۱۶۴)

بدترین مردم نزد خداوند رهبر ستمگری است که خود گمراه است و مردم به  
وسیله او گمراه می‌شوند. سنت‌های پذیرفته شده را از بین می‌برد و بدعت‌های  
متروک را زنده می‌کند.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

كل بدعة ضلالة و كل ضلالة سبيلها الي النار. (حر  
علمی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۵۱۱)  
هر بدعتی گمراهی است و راه هر گمراهی به سوی آتش دوزخ است.

فارس بن حاتم از دروغ‌گویمان، غلات مشهور و بدعت‌گذاران بود و مردم را به مذهب  
فلسد خود دعوت می‌کرد امام هادی علیه السلام به اباجنید هستور داد فارس را اعدام کند و امام حسن  
عسکری علیه السلام خون او را هدر دانست و بهشت را برای قاتل او ضمانت کرد و سرانجام اباجنید  
آن بدعت‌گذار را کشت. (قمی، ۳۷۴: ۱ / ۳۵۶)

۱ - ۴. گفتار و کتاب‌های ضاله

یکی از ریشه‌های فرهنگی گناه، کتب گمراه‌کننده یا وسایل تبلیغاتی گمراه‌کننده می‌باشد، لذا  
در اسلام خواندن «کتب ضاله» یا گوش دادن به سخنان گمراه‌کننده حرام است، البته مطالعه  
این کتاب‌ها برای دانشمندان اشکال ندارد، چراکه با مطالعه و تحقیق، حق و باطل را از هم  
تشخیص می‌دهند، ولی مطالعه و یا شنیدن آنها برای افرادی که دانش اندک دارند،  
مسموم‌کننده و خطرناک است. برای همین چنان‌که در تاریخ دیده می‌شود که دشمنان با  
انتشار کتاب‌های گمراه‌کننده، مردم را از راه حق باز می‌داشتند و به سوی باطل می‌کشاندند.  
برای نمونه وقتی اسلام ظهور کرد، دانشمندان یهود موقعیت خود را در خطر دیدند، لذا

اوصافی را که در باره پیامبر اسلام ﷺ در تورات آمده بود، تغییر دادند و صفاتی ضد آن را نوشتند تا عوام یهود جذب اسلام نشوند. قرآن در سرزنش آنان می‌فرماید:

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ  
هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ  
مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ. (بقره / ۷۸)

وای بر آنها که مطالبی با دست خود می‌نویسند، سپس آن را به خدا نسبت می‌دهند تا آن را به بهای کمی بفروشند. وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند و وای بر آنها از آنچه از این راه به دست آوردند.

امام جوادی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَصْعَقِيَ إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ غَبَدَ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ  
عَنْ اللَّهِ فَقَدْ غَبَدَ لِلَّهِ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ  
لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ غَبَدَ لِلإِبْلِيسِ. (حرلی، ۴: ۱۴۰: ۳۳۶)

کسی که به (گفتار) گوینده‌ای گوش فرا دهد، او را بندگی کرده است، بنابراین اگر گوینده از خدا و دستوره‌ای او سخن می‌گوید، شنونده خدا را عبادت کرده و اگر از شیطان سخن می‌گوید، شنونده شیطان را عبادت نموده است.

#### ۱- ۵. تلقین

یکی از عوامل زمینه‌ساز در مسائل تربیتی و فرهنگی، تلقین و تقلید است که اگر شایسته و بر اساس صحیح باشد زمینه‌ساز کارهای نیک و گرنه زمینه‌ساز گناه می‌شود.

در قرآن بعضی از کلمات و عبارات به تعداد زیاد تکرار شده است و این تکرار علاوه بر فواید دیگر، یک نوع تلقین و زمینه توجه بشر به این عناوین می‌باشد. چنان‌که واژه «اللَّهِ» در قرآن تکرار شده است یا جمله: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره / ۲۰، ۱۰۹ و ۱۴۸ و ...) خداوند بر هر چیز توانست» چهل و پنج بار، در سوره «الرحمن» که در مکه نازل شد و ۷۸ آیه دارد، جمله «فَيَأْتِي آيَاتٍ رَبِّكُمْ تُكَذِّبَان» پس کدام نعمت‌های پرور دگرتان را تکذیب می‌کنید؟» ۳۱ بار، در سوره «مرسلات» آیه «وَيَلُومُنَّ يَوْمَئِذٍ لِمُكذِّبِينَ» وای در آن روز (قیامت) بر تکذیب‌کنندگان» ۱۰ بار و در سوره

«قمر» آیه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؛ ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم آیا کسی هست که متذکر شود؟» ۴ بار تکرار شده است. این تکرارها بیشتر جنبه تلقینی دارد و برای این است که گوش جان این امور را بارها بشنود و این مطالب در اعماق جان نقش ببندد. درباره تأثیر تکرار رسول اکرم ﷺ فرمود:

به دروغگو راه دروغ را تلقین نکنید، چنان‌که فرزندان یعقوب نمی‌دست‌دند گرگ لسان را می‌خورد تا اینکه پدرشان آن را به آنان تلقین نمود. (قمی، ۳۷۴: ۱ / ۲ / ۴۷۴)

#### ۱-۶. تقلید

«تقلید کورکورانه» یکی از زمینه‌سازهای گناه است. تقلید دارای اقسامی است: ۱. تقلید عالم از عالم؛ ۲. تقلید عالم از جاهل؛ ۳. تقلید جاهل از جاهل؛ ۴. تقلید جاهل از عالم. در این میان تنها نوع چهارم صحیح است، اما تقلید جاهل از جاهل و یا عالم از جاهل، کورکورانه و زمینه‌ساز بسیاری از مفلسد و جنایات است.

تقلید کورکورانه یعنی ندانستن استقلال فکری و وابستگی ذلت‌بار به دیگران که به دنبال آن می‌پرستی، هرزه‌گرایی و زندگی پوچ و طفیلی می‌آید. تقلید کورکورانه از نیاکان، منطق سستی است که مشرکان در برابر پیامبران قلمه می‌کنند و همین منطق بی‌سلساس نمی‌گذشت از گناهان و انحرافات عقیدتی و اخلاقی دست بکشند. قرآن می‌فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا. (بقره / ۱۷۰)

و هنگامی که به مشرکان گفته می‌شد از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، در پاسخ می‌گفتند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم.

#### ۱-۷. شخصیت‌گرایی

انسان در زندگی به لگو نیاز دارد و لگو باید انسان کامل باشد تا با پیروی از او بتوان به

---

۱ تلقین یعقوب به فرزندانش این بود که اگر یوسف را به صحرا ببرید، می‌ترسم گرگ او را بخورد آنها از تلقین پدر سوءاستفاده کردند و همین را هستاویز خود قرار دادند.

اهداف عالی انسانی رسید.

همیشه وجود سرمشق‌های بزرگ وسیله مؤثری برای تربیت بوده است و انسان طبعاً الگوگراست و در تمام ابعاد زندگی می‌خواهد، شخصی را الگوی خود سازد و به دنبال او حرکت کند، ولی اگر فرهنگ صحیحی در جامعه نباشد، الگوهای کاذب، جایگزین الگوهای صحیح می‌شوند و ضربات سنگینی بر انسانیت وارد می‌گردد.

در قرآن، تعبیر «أَسْوَأَ حَسَنَةً» که به معنی تَلَسُّی و پیروی نیک است، سه بار آمده است. (احزاب / ۲۱، ممتحنه / ۴ و ۶) و پیامبر سلام الله علیه و ابراهیم خلیل علیه السلام به عنوان سه حسنه معرفی شده‌اند.

#### ۱-۸. کتمان حق

کتمان حق، علم و هر ارزشی، از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز گناه است و موجب انحراف و برچیده شدن حق و ارزش‌ها از جامعه می‌شود، لذا قرآن بعهدت از آن نهی می‌کند:

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره / ۴۲)

و حق را با باطل نیلیمیزید و حقایق را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید.

کتمان‌کنندگان حق در آیه ۱۵۹ همین سوره مشمول لعن خدا و لعنت‌کنندگان قرار گرفته‌اند.

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

مَنْ سَأَلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكْتَمَ لَجَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ. (قمی، ۳۷۴: ۱ / ۲ / ۴۷۰)

من ناز هرگاه از دنیایی چیزی سؤال شود ولی او با اینکه جواب پرسش را می‌داند کتمان کند، در قیامت افساری از آتش بر دهان او زده شود.

#### ۲. ریشه‌های خانوادگی گناه

یکی دیگر از ریشه‌ها که نقش بسزایی در کشاندن انسان به گناه دارد، ریشه‌های بد خانوادگی



لست، چنان که ریشمهای نیک در اجتناب از گناه مؤثرند.

آیین جامع و سازنده لسلام برای اینکه خانواده برلساس درست پی‌ریزی شود و ثمرات آن نیز سالم باشد، از همان آغاز هستورهایی داده لست که اگر به طور دقیق رعایت شود، قطعاً نتایج درخشانی خواهد دلشت، از جمله قانون وراثت، ازدواج، تربیت فرزند و تغذیه.

## ۲- ۱. قانون وراثت

از نظر علمی و دینی مسلم لست که همان گونه که فرزندان در شئون جسمی از پدر و مادر ارث می‌برند، در امور معنوی و حالات روحی نیز ارث می‌برند. به چند شاهد در این باره توجه می‌کنیم.

۱. در قرآن می‌خوانیم که حضرت نوح علیه السلام در مورد قوم گنهکار خود چنین نفرین کرد:

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ  
دِيَارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا  
فَاجِرًا كَفَّارًا. (نوح / ۲۶ و ۲۷)

پروردگارا! احدی از آنان را روی زمین زنده مگذار، چراکه اگر آنها را زنده بگذاری، بندگیت را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند.

آیه به قانون وراثت اشاره می‌کند که برلساس آن پدر و مادر نپاک، موجب تولد فرزند نپاک خواهند شد.

۲. در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام و بعضی از زیارت‌های دیگر خطاب به ائمه علیهم السلام می‌خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ  
الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ  
تَلِيسْكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا.

گوهی می‌دهم تو نوری در پشت‌های بلندمرتبه و در رحم‌های پاک بودی. دوران جاهلیت تو را با پلیدی‌هایش آلوده نساخت و سیاهی جمله‌هایش را بر تن تو نکرد.

این عبارت معروف در زیارت‌نامه‌ها، به طهارت و پاکی پدران و مادران امامان معصوم علیهم السلام اشاره دارد؛ اینکه آنها از هر نظر پاک بوده‌اند و قدلست و پاکی را به ارث برده‌اند.

۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک لشر، به افرادی که از «بیوتات صالحه»

(از خانواده‌های صالح و پاک) برخاسته‌اند، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

ثُمَّ الصَّقُّ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَخْسَابِ وَ أَهْلِ  
الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ. (شریف‌رضی، بی‌تا: ن ۵۳)

روابط خود را با افراد با شخصیت و اصیل و از خاندان‌های صالح برقرار ساز.

از این کلام استفاده می‌شود که برای کارهای کلیدی باید افرادی را برگزید که از خاندان‌های پاک می‌باشند.

## ۲ - ۲. ازدواج

ازدواج و تشکیل خانواده از ضرورت‌های اجتماعی است که در دین اسلام بسیار به آن سفارش شده است و نیز تأکید شده که امری در انتخاب همسر رعایت شود همسر خوب زمینه‌ساز فرزندان نیک است و از زن آلوده توقع فرزند نیک نیست و زنان ناصالح یکی از ریشه‌های انحراف و گناه می‌باشند. این مطلب در روایات هم مورد توجه است، از جمله:

۱. پیامبر ﷺ در اجتماعی برای مردم چنین فرمودند:

ايها الناس اياكم و خضراء الدمن، [قیل یا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال: ] المرأة الحسناء في منبت السوء. (حر عملی، ۱۴۰۹: ۱۴ / ۲۹)  
ای مردم! از سبزی‌هایی که از ریشه‌های کثیف می‌روید، دوری کنید. [شخصی پرسید، آن سبزی‌ها چیست؟ فرمود:] زن زیبا در خاندان بد.

۲. شخصی به حضور رسول خدا ﷺ آمد و در مورد ازدواج مشورت کرد، حضرت فرمود:

أنكح و عليك بذات الدين. (همان / ۳۰)  
ازدواج کن، و بر تو باد دیندار.

۳. امیرمؤمنان علی ﷺ فرمود:

ایاکم و تزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء، و ولدها ضیاع. (همان / ۵۶)  
از ازدواج با زن‌های کم‌عقل بپرهیزید، زیرا همنشین‌ی با آنها بلاء است و

فرزندشان (در مسیر) تبلی است.

## ۲- ۳. تربیت فرزند

یکی از دستور العمل‌های مهم اسلام، تربیت فرزند براساس برنامه‌های صحیح است، زیرا عدم تربیت یا تربیت ناصحیح از ریشه‌های پیدایی انحراف و گناه در فرزندان می‌باشد. در اسلام به این امر مهم بسیار توجه شده است.

براساس آموزه‌های دینی برای زن بعد از ازدواج هیچ چیزی مانند شوهرداری و خانه‌داری و فرزندداری نیست و اگر او این سه مسئولیت بزرگ را صحیح انجام دهد، همه مشکلات زندگی مشترک رفع می‌شود و اعضای خانواده دارای یک زندگی سالم و خوشبخت خواهند شد. اگر به این سه موضوع توجه شود، نخستین و بزرگترین گام برای تعلیم و تربیت فرزند برداشته شده است. شوهر نیز باید در حد توان زن را برای انجام صحیح و کامل این سه وظیفه کمک کند.

در تربیت فرزند گرچه پدر و مادر هر دو مسئول اند، ولی سنگینی کار معمولاً بر دوش مادر است، زیرا او بیشتر به بچه نزدیک است و با او سر و کار دارد.

بهرحال پدر و مادر در تربیت فرزند نقش بسیار دارند تا جایی که رسول اکرم ﷺ فرمود:

كَلِّ مَوْلُودَ يَوْلُدِ عَلَيِ الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ لِيَكُونَ أَبَواهُمَا  
الَّذَانِ يَهُودَانِيهِ وَ يَنْصُرَانِيهِ. (عروسی-حویزی، ۱۴۱۵: ۴ /  
۱۸۴)

هر نوزادی بر فطرت اسلام و دین دور از شرک متولد می‌شود، و رنگ‌هایی همچون یهودیت و نصرانیت لحرافی از طریق پدر و مادر بر او تحمیل و القامی‌گردد.

رحم الله عبداً اعان ولده علي بره بالاحسان اليه ،  
و التآلف له و تعليمه و تأديبه. (نوری، ۱۴۰۸: ۲ /  
۶۲۶)

خداوند رحمت کند بنده‌ای را که فرزندش را بر نیکی و سعادتش یاری کند. به او احسان نماید و با او بس و الفت بگیرد و به آموزش و پرورش او بپردازد.

رحم الله والدين اعانا ولدهما علي برهما. (کلینی،  
۳۶۵: ۱/ ۶ / ۴۸)

خداوند پدر و مادری را رحمت کند که فرزندشان را در راه سعادتشان یاری نمایند.

رسول خدا ﷺ نماز ظهر را با مردم به جماعت خواند، ولی بر خلاف معمول، دو رکعت آخر نماز را با شتاب تمام کرد مردم بعد از نماز پرسیدند آیا حاشه‌های رخ داد که نماز را این‌گونه تمام کردید؟ فرمود: «أما سمعتم صُراخ الصَّبِي؟؛ آیا صدای گریه کودک را نشنیدید؟» (همان)

یکی از وظایف مهم پدر و مادر توجه عمیق و جدی به حفظ عفت و پاکدامنی کودکان است. در این خصوص پیامبر ﷺ می‌فرماید:

ایاکم وأن یجمع الرجل لمرأته والصبی فی المهد ینظر الیهما. (مجلسی، ۴۰۴: ۱  
۳۹۵/۱۰۳)

بپرهیزید از اینکه در حالی آمیزش کنید که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد.

در قرآن کریم هم می‌خوانیم:

وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظُّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ. (نور / ۵۸)

و کودکانی که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند؛ قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا. این سه وقت خصوصی برای شما است.

در آیهای دیگر در مورد فرزندان بالغ می‌خوانیم:

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ. (نور / ۵۸)

و هنگامی که اطفال شما به بلوغ برسند، باید (در همه وقت برای ورود به اطاق والدین) اجازه بگیرند، همان‌گونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند، اجازه

می‌گرفتند.

این هستور متوجه اولیای اطفال لست و آنها باید این احکام را به کودکان خود- اعم از دختر و پسر- بیاموزند که هنگام ورود به اطاق خصوصی پدر و مادر اجازه بگیرند. مسامحه کاری در اجرای این هستورات به هیچ وجه صحیح نیست و گاه سهیل انگاری پدر و مادر و برخورد کودکان با چنان منظره‌هایی سرچشمه انحراف اخلاقی و گاه بیماری‌های روانی و آلودگی جنسی می‌شود.

## ۲- ۴. تغذیه

از نظر علم و دین مسلم لست که علاوه بر اینکه غذا در جسم انسان اثر می‌گذارد و موجب حفظ و تقویت آن می‌شود، در روح او نیز مؤثر لست. همان گونه که غذای سَمی جسم انسان را مسموم می‌کند، غذای حرام روح او را آلوده می‌سازد، لذا در قرآن کریم می‌خوانیم:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَالْحُمْ اَلْخَنْزِيرِ وَمَا  
أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ... (مأده / ۳)

گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیوان‌هایی که به غیر نام خدا ذبح شوند و ... بر شما حرام است.

زبان‌های جسمی، اجتماعی، سیلسی و اقتصادی حرام خوری بر کسی پوشیده نیست، و این کلر از بزرگترین خطرانی لست که انسان را از نظر فردی و اجتماعی تهدید به نابودی و سقوط می‌کند، از این رو و شایسته لست نگاهی به این موضوع از منظر روایات بیندازیم. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ما من عبادة افضل من عفة البطن و الفرج. (الامین،  
۳۴۳: ۱/۲ / ۴۴۸)

هیچ عبادتی بهتر از نگهداشتن شکم از مال حرام و پاکدامنی نیست.

الذنوب کلها شديدة و اشدھا ما نبت علیه  
اللحم و الدم. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۳ / ۳۱۷)

همه گنلهان سنگین و بزرگ هستند، و سنگین‌ترین آنها گنلهی است که بر اثر آن گوشت و خون بروید.

ان الرجل اذا اصاب مالا من حرام لم يقبل منه حج و لا عمرة و لا صلة رحم. (قمی، ۱۳۷۴: ۱/۴۴۸)

هرگاه شخصی به مال حرامی برسد، حج و عمره و صله رحم او پذیرفته نمی‌شود.

### ۳. ریشه‌های اقتصادی گناه

گاهی امور اقتصادی زمینه گناه می‌شود. این ریشه خود بر دو گونه است: سرمایه و ثروت؛ فقر و تهی‌بستی.

انسان گاهی از بی‌پولی طغیان می‌کند، و گاهی بر اثر ثروت زیاد و بادآورده سر به نافرمانی برمی‌دارد

### ۳-۱. سرمایه و ثروت

آیات و روایات در این باره بسیار است، که چند نمونه ذکر خواهد شد، ولی باید توجه داشت که سخن ما این است که سرمایه و ثروت گاهی زمینه‌ساز فساد و گناه می‌شود؛ نه اینکه دلیل فساد و گناه باشد؛ آن‌گونه که کمونیست‌ها می‌گویند و فرق است بین زمینه و علت. به عبارت روشن‌تر، سرمایه علت گناه نیست، بلکه در مواردی انسان را متمایل و مشتاق به گناه می‌کند. در قرآن می‌خوانیم:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ﴿۱۰۰﴾ إِنَّ رَأْيَهُ اسْتَغْنَى. (علق، ۶ و ۷)

و همدا لسان طغیان می‌کند، به خاطر اینکه خود را بی‌نیاز می‌پند.

آیه نمی‌گوید که داشتن پول و ثروت، علت و عامل فساد است؛ بلکه می‌گوید اگر انسان خودش را بی‌نیاز ببیند، یاغی می‌شود، ولی اگر این دید و بینش را نداشته باشد، سرمایه علت فساد وی نخواهد شد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سرمایه در دو صورت عامل فساد است، اول اینکه دید انسان این باشد که سرمایه از من است. دوم اینکه انسان معتقد باشد که در تحصیل و مصرف سرمایه هرگونه بخواهد آزاد است.

آیات و روایات اسلامی خدا را مالک اصلی و سرمایه‌ها را از آن خدا و روزی او می‌دانند، برای همین در قرآن هفت بار «رَزَقْنَاكُمْ؛ ما به شما روزی دادیم»، سیزده بار «رَزَقْنَا هُمْ؛ ما به آنها روزی دادیم» و پنج بار «يَزُقُّكُمْ؛ خداوند به شما روزی می‌دهد» آمده است.

خداوند در مورد چگونگی تحصیل و مصرف سرمایه نیز حد و مرزی قرار داده است، مانند اینکه از راه ربا، دروغ، رشوه و ظلم نباشد.

ثروت در دست فرعون و قارون عامل فساد است. ولی در دست حضرت سلیمان و حضرت داود علیهم‌السلام مایه برکت و آبادانی و جبران کمبودهای اقتصادی و اجتماعی است.

در قرآن دو نمونه از صاحبان ثروت و مکنات مطرح شده است؛ یکی حضرت سلیمان علیه‌السلام و دیگری قارون. اولی سرمایه و ثروت را از آن خدا دانست «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (نمل / ۴۰) و آن را وسیله وصول به رضوان خدا قرار داد و دیگری از آن خود دانست «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص / ۷۸) و آن را وسیله عیاشی و زرق و برق دنیا قرار داد.

#### مُتْرَفٌ فِي قُرْآن

واژه «مُتْرَفٌ» با شکل‌های مختلف هشت بار در قرآن آمده است. مترف از ماده ترفه (بر وزن لقمه) به معنی فزونی نعمت است که صاحبش را غافل و مغرور و مست‌سازد، به گونه‌ای که طغیان نماید. برای مثال در آیه ۳۴ سبأ می‌خوانیم:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا  
إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.

ما در هیچ شهر و دیاری پیامبر نذار کننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه مترفین (مست شدگان از ناز و نعمت) گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده‌اید کافر هستیم.

این گونه ثروت که موجب مستی و غرور و زمینه گناه شود، در قرآن زشت شمرده شده و صاحبان آن نیز به شدت مورد هشدار و اخطار قرار گرفته‌اند.

### ۳-۲. فقر و تهیدستی

فقر و تهیدستی هم گاهی زمینه‌ساز گناه می‌شود، لذا در روایات لسانی از آن منصت شده است؛ فقری که از دست‌عمر و دست‌عمر سرمایه‌داران چپ‌اولگر و اوضاع نابسامان اقتصادی دام‌گیر انسان‌ها می‌شود و مولود هرج و مرج اقتصادی و یا محصول تنبلی و سستی است. همین فقر و ناداری بسیاری را به گناه و انحراف‌هایی مانند: اعتیاد، دزدی و جنایات دیگر می‌کشاند، چنان‌که در مثل‌ها آمده است: آدم گرسنه ایمان ندارد، بنابراین برای سالیانه‌ازی محیط لازم است به طور جدی و سلسلی با فقر و ناداری مبارزه کرد برای تکمیل موضوع به چند روایت از امیرمؤمنان علیه السلام توجه می‌کنیم. آن حضرت می‌فرماید:

الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ. (شریف‌رضی، بی‌تا: ح ۱۶۳)  
فقر مرگ بزرگ است.

القبر خیر من الفقر. (تمیمی‌آمدی، ۳۶۶: ذیل (فقر))  
قبر بهتر از فقر و تهیدستی است.

### ۴. ریشه‌های اجتماعی گناه

در باره زمینه‌های اجتماعی گناه می‌توان این امور را بررسی کرد: محیط فلسفد؛ رهبران گمراه؛ دوستان بد؛ محرومیت‌های اجتماعی.

### ۴-۱. محیط فاسد

بی‌تردید محیط فلسفد و ناپاک یکی از ریشه‌های گناه است؛ همان‌گونه که مکان زباله، موجب پیدایش و رشد میکروب است.

تأثیر محیط در قرآن در آیه‌های ۱۳۸ تا ۱۴۱ سوره اعراف آمده است. هنگامی که موسی علیه السلام و پیروانش از یوغ فرعون نجات یافتند و از دریا گذشتند، به قومی برخوردند که اطراف بت‌های خود را با خضوع و تواضع گرفته بودند، همراهان موسی علیه السلام چنان تحت‌تأثیر این صحنه قرار گرفتند که گفتند: «یا موسی اجعل لنا إلهًا كما لهم آلهة»؛ (اعراف / ۱۳۸) ای موسی! برای ما معبودی قرار بده؛ همان‌گونه که آنها



معبودانی دارند.»

آری! همراهان موسی علیه السلام با اینکه همواره از راهنمایی‌های حضرت بهره‌مند می‌شدند، این‌گونه تحت‌تأثیر محیط قرار گرفتند.

موسی علیه السلام آنها را سرزنش کرد و فرمود:

إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ \* إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِرُوا مَا هُمْ فِيهِ  
وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (اعراف / ۱۳۸ و ۱۳۹)  
شما قطعاً جمعیتی جاهل و نادان هستید. اینها (را که می‌بینید) سرلجام  
کارشان نابودی است و آنچه انجام می‌دهند، باطل و بیهوده است.

#### هجرت از محیط فاسد

یکی از موضوعات جالبی که در اسلام مطرح شده، هجرت و دوری از محیط فاسد است. آنجا که فساد محیط را فرا گرفته و انسان نمی‌تواند آن را عوض کند، بلکه دین خودش در خطر شدید قرار می‌گیرد، باید برای حفظ دین، از محیط ناپاک هجرت کند و به مکان دیگر که زمینه حفظ دین فراهم‌تر است، برود؛ اما اگر افراد در محیط فاسد بمانند و تحت‌تأثیر قرار گیرند، نمی‌توانند گناه خود را به محیط نسبت دهند. چنان‌که در قرآن به چنین افرادی اخطار و جایگاه دوزخ برای آنها اعلام شده است.

در تاریخ آمده است: عده‌ای از مسلمانان که در مکه سکونت داشتند به خاطر خانه و اموالشان با پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان به مدینه هجرت نکردند و حتی برای حفظ خانه و اموالشان در صفوف مشرکان در جنگ بدر شرکت کردند و به دست مسلمانان کشته شدند. قرآن درباره آنها فرمود:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا  
فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا  
أَلَمْ يَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ  
مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا. (نساء، ۹۷)

کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند، درحالی‌که آنها به خود ظالم نمودند. (و)

در صف مشرکان به جنگ آمدند و کشته شدند، به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کافران جای داشتید؟ آن مسلمانان) گفتند: ما در سرزمین خود (مکه) تحت فشار بودیم. فرشتگان به آنها گفتند: مگر سرزمین خدا وسیع نبود که به جای دیگر مهاجرت کنید. پس آنها عذری نداشتند و) جایگهشان دوزخ است، و سرلجام بدی دارند.

در قرآن ۲۶ بار از هجرت سخن به میان آمده و در بعضی از آیات پاداش بسیار برای مهاجران ذکر شده است. هجرت از گناه یکی از مصادیق هجرت است.  
 در محضر امام صادق علیه السلام از محیط فلسد یکی از بلاد که در آخرالزمان گناه و فساد و انحراف سرسبز آن را فرا می‌گیرد سخن به میان آمد امام به یکی از شاگردان خود به نام مفضل فرمود:

اگر تو می‌خواهی دینت را حفظ کنی آنجا را محل سکونت خود قرار نده؛ زیرا  
 آنجا محل فتنه و آشوب است.  
 وَ فِرَّ مِنْهَا إِلَى قَلَّةِ الْجِبَالِ وَ مِنَ الْحَجَرِ الِی  
 الْحَجَرِ. (بدائونی، ۳۸۱: ۱، ۸۷۵)  
 و از آنجا از سنگی به سنگ دیگر (یا از بیشه‌ای به بیشه دیگر) فرار کن.

#### عوام‌زدگی یا جوّزدگی

یکی از عوامل محیط، عوام‌زدگی است که از آن گاهی به جوّزدگی تعبیر می‌شود. سلام به انسان‌ها می‌آموزد که فکر و ذکر و کارشان در رستگاری اطاعت و رضایت خدای بزرگ باشد. آنچه را که خشنودی خدا در آن هست، دوست بدانند و آنچه را که خشم خدا در آن هست، دشمن بدانند و معیار تصمیم‌گیری و انتخابشان بر اساس فرمان خدا باشد؛ نه خولست مردم؛ زیرا اگر معیار کارها جوّ عمومی جامعه باشد و هم‌رنگ جماعت شدن ممالک انتخاب‌ها و رفتارها گردد، مسلماً انسان از حال و هوای الهی بیرون می‌آید و به هوس‌های مردم آلوده می‌شود. سلام، خولست اکثریت را معیار حق و باطل قرار نمی‌دهد، بلکه گاهی اکثریت را رد می‌کند، از این رو امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

کسی که خشنودی مردم را با چیزی که موجب خشم خدا می‌شود، بجوید، همان ستایش‌کننده او از مردم، سرزنش‌کننده او خواهد شد و کسی که اطاعت

خدا را با چیزی که باعث خشم مردم می‌شود، بجوید، خداوند او را از دشمنی هر دشمن و از حسادت هر حسود و از ظلم هر ستمگر، کفایت می‌کند، و خداوند قطعاً یار و یاور او خواهد بود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۶۳)

#### عوامل تباهی محیط

در اسلام از اموری مانند تجاهر به فسق، شایع کردن گناه، کمک به گناه، راضی شدن به گناه، غیبت، ترک امر به معروف و نهی از منکر، انتخاب رهبران فاسد، ترک اجرای حدود الهی و ... که هر کدام نقشی در فساد کردن محیط دارند، به شدت نهی شده است. همچنین از گناهانی که رابطه مستقیم با فساد کردن محیط دارند، مانند، بی‌حجابی، برنامه‌های گمراه‌کننده مانند فیلم‌های ضد اخلاق و اعتیاد به مواد مخدر و ... نه تنها نهی شده؛ بلکه بر حکومت اسلامی لازم است که به شدت از آنها جلوگیری نماید، و از این بالاتر، بر عموم مردم واجب است که نظارت عمومی بر اوضاع داشته باشند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. اگر با همت بنگریم، می‌بینیم که اجرای این دو وظیفه بزرگ نقش ملمسی در پاکسازی محیط دارد.

گناه اجتماعی به مراتب بدتر از گناه فردی است، زیرا موجب عادی شدن گناه می‌گردد و بنر گناه را در همه جا می‌پلشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره گناه اجتماعی چنین مثال می‌زند و می‌فرماید:

جمعی سوار کشتی شدند. هر کس در جای خود نشست و کشتی در دریا به حرکت درآمد. در این میان مردی تیشه‌ای برداشت و به سوراخ کردن محلی که نشسته بود، پرداخت، به او گفتند: چه می‌کنی؟ در پاسخ گفت: اینجا جای خودم است و هر کار دلم بخواهد، آزادم که انجام دهم. اگر تیشه را از دست او بگیرند، هم او و هم دیگر سرنشینان کشتی نجات می‌یابند و گرنه او و دیگران همه غرق و نابود می‌شوند. (بن‌بی‌فرا، بی‌تا: ۲ / ۲۹۴)

اینک گناهانی را که موجب تباهی محیط می‌گردند، به طور فشرده بررسی می‌کنیم و با میزان زشتی این گناهان نیز آشنا می‌شویم:

یک. آشکار نمودن گناه

در قرآن کریم می‌خوانیم:

إِنَّ الَّذِينَ يَجْبُونَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ  
آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (نور / ۱۹)  
کسانی که دوست دارند زشتی‌ها میان مردم با ایمان شیوع یابد، برای آنها عذاب  
در دنیاکی در دنیا و آخرت هست.

جالب اینکه آیه می‌گوید این دوست داشتن گرچه به مرحله عمل نرسد، موجب عذاب  
در دنیا خواهد بود این تعبیر بیانگر نهایت تأکید در پرهیز از شیوع گناه است. بهر حال اگر  
خواهان جامعه سالم هستیم، یکی از راه‌های تحقق آن پوشانیدن گناه است تا گناهان، بزرگ  
شمرده شوند و عادی نگردند. برای روشن شدن مطلب به روایات زیر توجه می‌کنیم:

۱. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

مَنْ أذَاعَ فَاِحِشَةَ كَانِ كُفِبَتْ دُنْيَاهَا. (کلینی، ۳۶۵: ۱ / ۲ / ۳۵۶)  
کسی که کار زشتی‌ای را شیوع دهد، مانند انجام‌دهنده‌اش است.

۲. امام باقر ﷺ می‌فرماید:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً. (قمی،  
۳۷۴: ۱ / ۱ / ۵۹۸)  
بر مؤمن واجب است گناهان مؤمن دیگر را تا هفتاد گناه کبیره بپوشد.

۳. امام صادق ﷺ فرمودند:

من در مورد (نجات و غفو) این امت در شخصی که حق ما را شناخت مید  
دارم؛ جز در مورد یکی از سه فرد: ۱. سلطان ستمگر ۲. همنوای هوس‌های  
نفسی ۳. گدبهکاری که گناه خود را آشکارا انجام می‌دهد. (مجلسی، ۴۰۴: ۱ / ۷۳ / ۳۵۵)

دو بی‌حیایی و پرده‌داری  
بی‌شرمی و پاره کردن پرده حیا یکی از عوامل تباهی محیط و گسترش گناه و فساد در جامعه  
است، لذا برای پاکسازی و پاک نگهداشتن محیط باید حیای اسلامی را حفظ کرد  
حیا در برابر خدا، حیا در برابر مردم، حیا در نزد خود، که هر کدام نقش مؤثری در سالم

سازی محیط دارند.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

إِسْتَحْيُوا مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ. (جعفر بن محمد رضی الله عنه (منسوب به)،  
۱۴۰: ۸۶)

به طور کامل از خدا حیا کنید.

امیرمؤمنان علی رضی الله عنه می‌فرماید:

مَنْ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ النَّاسِ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ (محمدی  
ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۱۲ / ۵۶۶)  
کسی که از مردم حیا نمی‌کند، از خدا حیا نمی‌کند.

مسئله حیا در قرآن هم با تعبیرهای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است، مانند:

۱. حیای در زبان.

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ  
عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ. (لعام / ۱۰۸)  
و به (معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، ناسزا نگویند که آنان نیز از روی  
جهل و دشمنی به خداوند ناسزا می‌گویند.

۲. حیای در طرز سخن گفتن.

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (احزاب  
/ ۳۳)  
پس به نرمی و کرشمه سخن نگویند تا (مبادا) آن که در دلش بیماری هست،  
طمعی پیدا کند.

۳. حیای در راه رفتن.

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ. (قصص / ۲۵)  
پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفت راه

می‌رفت، نزد او آمد.

#### ۴. حیای در شرکت در مجالس مهمانی.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا  
أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ. (احزاب/ ۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه پیامبر وارد نشوید؛ مگر آنکه به شما اجازه داده شود.

#### ۵. حیای در نگاه کردن.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... \* وَقُلْ  
لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ. (نور / ۳۰ و ۳۱)

به مردان مؤمن بگو از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیرمجاز) چشم‌پوشی کنند ... و به زنان با ایمان بگو از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیر مجاز) چشم‌پوشی کنند.

#### ۶. حیای در امور اقتصادی.

حَسْبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءُ مِنَ التَّعَفُّفِ. (بقره / ۲۷۳)  
شخص بی‌اطلاع آنها را از شدت عفاف و آبروداری غنی می‌پندارد.

#### ۷. حیای در ورود به منازل.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ  
أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ  
مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ  
الطَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ. (نور / ۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی که شما که به سن بلوغ و احتلام نرسیده‌اید، در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می‌کنید، و بعد از نماز عشا.

### سه. بی‌تفاوتی و تماشاچی بودن

سلام با هستور قیق و گسترده دو فریضه مهم «امر به معروف و نهی از منکر» و دو وظیفه عمیق «توئی و تبری» و «جهاد و دفاع» به پیروان خود هستور می‌دهد نسبت به رویدادهای جامعه تماشاچی و بی‌تفاوت نباشند، بلکه با نظارت قیق، در صحنه حضور یابند، از هرگونه فساد جلوگیری نمایند، به گسترش نیکی‌ها همت گمارند، در عقیده و عمل به یاری دوستان خدا «توئی» پردازند و از ششمان خدا بیزاری «تبری» جویند.

توئی یعنی عشق ورزیدن به خوبان و تأیید عملی راه آنان. این ویژگی در درازمدت آثار بسیار عمیق، گسترده و نتیجه‌بخشی در رستای پاک‌ی محیط دارد منظور از تبری هم قهر با فلسقان و ستمگران و بی‌اعتنایی به آنهاست.

### چهار. رضایت به گناه

خاموشی در برابر گناه و رضایت به گناه گنهکار از زمینه‌سازهای اجتماعی گناه است و نقش مهمی در پیدایش و استمرار آن دارد.

خداوند در آیه ۱۸۳ سوره آل عمران به یهودیان زمان پیامبر سلام ﷺ که به پیامبرکشی اجداشان راضی بودند، می‌فرماید، «شما قاتل هستید»!

امام صادق علیه السلام هم آنان را که در عصر ایشان، به قتل امام حسین علیه السلام در کربلا خشنود بودند، قاتل معرفی می‌کند و با استناد به آیه مذکور می‌فرماید: رضایت به قتل، انسان را در صف قاتلان قرار می‌دهد. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۴۱۲ و ۵۰۹)

در جریان کشتن نلقه صالح هم با اینکه قاتل یک نفر بود، خداوند همه را مشمول عذاب نمود و کشتن نلقه را به همه آنها نسبت داد و فرمود: «فَعَقَرُواَهَا» (هود / ۶۵؛ شعراء / ۱۵۷؛ شمس / ۱۴)

روایات در این باره بسیار است و برای نمونه تنها به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

۱. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الراضي بفعل قوم كالداخل فيه معهم و علي كل داخل في باطل اثم اثم العمل به و اثم الرضا به. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۴۱۱)

آن کس که به کار جمعیتی راضی باشد، همچون کسی است که در کار آنها دخالت و شرکت دارد و آن کس که در کار باطل دخالت دارد، دو گناه می‌کند: یکی گناه عمل و یکی گناه رضایت به گناه.

۲. رسول اکرم ﷺ فرمود:

هرگاه گنلهی در زمین پیدا شود آن کس که در کنار گناه، ناظر و حاضر ولی از آن مشرفر است، ملئند کسی است که از آن گناه غایب است و کسی که از گناه غایب (و دور) ولی به آن خشنود و راضی است، ملئند کسی است که در لجام آن گناه حاضر و شریک است. (حر علمای، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۴۱۰)

**پنج. کمک به گناه و ظلم**

یکی از ریشههای اجتماعی که باعث گسترش گناه می‌گردد، یاری ظالم بر ظالم است، چراکه کمک به ظالم و گنهکار در جهت گناهش، او را نیرومندتر و گستاخ‌تر می‌نماید و همین پایه گسترش گناه و پیدایش گناهان دیگر می‌شود.

لسلام بعشده از کمک به گناه، بخصوص اعانت ظالم، نهی کرده و هشدارهای مؤکدی در این زمینه داده است. اینک به آیات قرآن در این رابطه توجه می‌کنیم:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالتَّغْوَىٰ. (مؤده / ۲)

در کارهای نیک و تقوی یکدیگر را یاری کنید و در راه گناه و تعدی هرگز همکاری نکنید.

بهرلستی اگر در جامعه، همکاری در کارهای نیک و مثبت و سازنده بشود و از همکاری در گناه و ستم خودداری شود، بخش مهمی از نابسامانی‌ها، سامان می‌یابد و از گناهان بسیاری جلوگیری به عمل می‌آید.

وَلَا تَزْكُرُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ. (هود / ۱۱۳)

بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش دوزخ شما را فراگیرد.



ریشه‌های گناه و رهاکارهای مقلبه با آن ... □ ۱۲۳

آیه نشان می‌دهد که هرگونه تمایل، همکاری، دوستی و اظهار رضایت به ظالمان، جرم است، پس باید از آن برحذر بشوید و هرگونه پیوند خود را با آنها قطع کنید.

فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذُّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (لعمام / ۶۸)

بعد از توجه با قوم ستمگر منشین.

وَلَا تُطْعِمُوهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا. (لسان / ۲۴)

و از هیچ گنهکار و کافری اطاعت نکن.

به طور کلی تمام آیاتی که واژه‌های «لاتطع، لاتطیعوا، لاتتبع» در آنها آمده، بیانگر نهی از کمک به ظالمان و گنهکاران است.

در روایات نیز با عناوین و تعبیرهای گوناگون از کمک به گناه و مساعدت ظالم نهی شده است. ما به ذکر چند عنوان بسنده می‌کنیم:

کسی که بدعت‌گذاری را احترام کند یا به رویش بخندد و به او پناه بدهد، در نابوده اسلام کوشیده و از رحمت خدا به دور است. (مشکینی‌اردیبیلی، بی‌تا: ۴۴ / ۱ و ۴۵)

هرکس خولهان بقای ظالم باشد یا او را مدح کند یا در برابر او فروتنی نماید، در گناه کار او شریک است و در جوار هلمان (دلال مظالم فرعون) در جهنم خواهد بود. (حر عملی، ۴۰۹: ۱۲ / ۱۳۳ و ۱۳۴)

کسی که نام خود را در فهرست حقوق‌گیران زلممداران ظالم بنویسد، خداوند او را در قیامت به صورت خوک محشور می‌کند. (همان)

نگاه (باتوجه) به چهره زلممدار ستمگر از گنهان کبیره است. (مجلسی، ۴۰۴: ۷۵ / ۳۷۴)

پذیرش لامت جماعت دربار ظالم، کمک به ظالم است و پذیرنده‌اش مشمول لعن خدا است. (همان / ۳۸۱)

گناه فروختن اسلحه به دشمنان اسلام در حد کفر است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۲ / ۷)

در روز قیامت صدامی زندگیاوند ظالمان و کجاوند همکاران ظالمان؛ حتی آنان که برای آنها دفتر و قلم فرلهم کردند، که همه آنها با هم وارد دوزخ می‌گردند. (همان / ۱۳۱)

اجرای دستور زلمدار ظالم باعث ورود به دوزخ با شدیدترین مجازات است. (همان / ۱۳۰)

رسول خدا ﷺ ده گروه است اندر کار شراب را لعنت کرد که عبارت اند از: کشاورز درخت انگور، نگهبان، تهیه‌کننده آن، حمل، فروشنده، خریدار، تاجر، ولسطه، شراب دهنده و شرابخوار. (همان / ۱۶۵)

امام رضا ﷺ به یکی از دو مسافری که خلمتش رسیدند، فرمود:

نماز را تمام بخوان، زیرا به قصد دیدار سلطان آمده‌ای (و سفرت سفر معصیت است). (همان: ۵ / ۵۱۰)

#### ش. تشویق گنهکار

از مطالب گذشته به است می‌آید که یکی از ریشه‌های اجتماعی گناه و تباهی محیط، تشویق گنهکار است، چراکه این تشویق با هر عنوانی، به او بال و پر می‌دهد و گنهکاران را مشتاق بلکه حریص به گناه می‌سازد.

برای روشن‌تر شدن مطلب گردد به روایات زیر توجه می‌کنیم:

۱. حضرت علی ﷺ در بخشی از عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید:

هرگز نباید شخص نیکوکار و شخص بدکار در نظرت مساوی باشند، زیرا برخورد مساوی موجب می‌شود نیکوکاران در نیکی خود بی‌میل و بدکاران در کار بدشان تشویق شوند. با هر کدام مطابق کارشان رفتار کن. (شریف‌رضی، بی‌تا: ن ۵۳)

۲. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

إذا مدح الفاجر اهتز العرش و غضب الرب (قصی،

۳۷۴: ۱/۲ / ۵۲۸)

وقتی آدم گناهکار مدح می‌شود، عرش خدا به لرزه درمی‌آید و پروردگار خشمگین می‌شود.

۴ - ۲. رهبران گمراه

رهبران گمراه و زمامداران نالایق از زمینه‌سازان اجتماعی گناه هستند؛ چنان‌که مجریان غیرمتعهد یا فلسف‌دین‌گونه‌اند.

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا  
فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا  
تَدْمِيرًا. (اسراء / ۱۶)

و هنگامی که بخوایم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اولس خود را بر مترفان (ثروتمندان مست شهوت و غرور) بیان می‌داریم، پس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات را یافتند، آنها را به شدت درهم می‌کوبیم.

این آیه بیانگر آن است که سرمایه‌داران مغرور و از خدایی‌خبر منشأ غالب مفلس‌د اجتماعی‌اند؛ افرادی که زمام امور اجتماع را به دست می‌گیرند و دیگران را استعمر و استعمار می‌نمایند و مردم هم از آنها پیروی می‌کنند و به این ترتیب جامعه به فساد و تباهی کشیده می‌شود و به دنبال آن عذاب الهی آنها را فرا می‌گیرد.

آنها که در جامعه نفوذ دارند، نقش مؤثری در اصلاح یا فساد جامعه دارند، چنان‌که گفته‌اند: «الناس علي دين ملوكهم» (مجلسی، ۴۰۴: ۱۰۲ / ۷) مردم بر دین شاهان خود هستند»

امام علی ﷺ می‌فرماید:

الناس بامرائهم اشبه منهم بآبائهم. (همان: ۷۵ / ۴۶)  
مردم به زلمدارانشان شبیه‌ترند تا پدرانشان.

در سوره کهف نیز می‌خوانیم:

وَلَا تُطِيعُ مَنْ أُغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ  
وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا. (کهف / ۲۸)

از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن؛ همگناه که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان فراطی است.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيَّ أُمَّتِي ثَلَاثًا: شَخًّا مُطَاعًا وَ هَوِي  
مُتَّبَعًا وَ إِمَامًا ضَالًّا. (قمی، ۱۳۷۴: ۲ / ۷۴)

در مورد لستم از سه چیز می‌ترسم: از بخل که پیروی شود و از هوس‌های نفسانی که اطاعت شود و از رهبر گمراه.

از سخنان امیرمؤمنان علی ﷺ است که فرمود:

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ. (شریف‌رضی، بی‌تا:  
خ ۲۱۶)

مردم صلاح نمی‌شوند؛ جز با صلاح والیان و زلمداران.

اجرای قانون از ویژگی‌های رهبران صالح است، لذا پیامبر ﷺ فرمود:

سَاعَةٌ إِمَامٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً وَ حُدَى  
يَقَامُ لَهِ فِي الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.  
(کلینی، ۱۳۶۵: ۷ / ۱۷۵)

یک ساعت رهبری رهبر عادل بهتر از عبادت هفتاد سال است و حدی که برای خدا در زمین اجرا گردد، بهتر از باریدن چهل روز باران است.

۴ - ۳. همنشین و دوست بد

از نظر علمی و عملی ثابت شده است که انسان از ناحیه دوست و معاشر تأثیر می‌پذیرد و دوست و معاشر بد عامل ویرانگری برای شخصیت انسان است؛ چنان‌که دوست خوب عامل سازنده‌ای برای شخصیت انسان می‌باشد.

دوستان بد، پسر نوح علیه السلام را به گناه می‌کشاند و خاندان نبوت او را می‌ربیند، ولی سگ اصحاب کهف بر اثر چند روز همشینی با جوانان با ایمان، خوش‌قلب و پاکباز چون اصحاب کهف، خوی نیک آدمی پیدا می‌کند.

توجه بسیاری به این موضوع در قرآن و روایات شده و سفارش‌های هشدار دهنده و گسترده‌ای در این باره داده شده است که نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

۱. در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو نفر از مشرکان مکه به نام‌های «عقبه» و «ابی» با هم دوست بودند. عقبه هر وقت از مسافرت باز می‌گشت، غذایی ترتیب می‌داد و بزرگان قوم را به خانه دعوت می‌کرد و وی با اینکه له‌لام را قبول نکرده بود، اما پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز دعوت می‌کرد و دوست داشت حضرت در غذای او شرکت نماید. روزی طبق معمول اشراف قوم و پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت کرد هنگامی که سفره را گسترده و غذا را حاضر کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من از غذای تو نمی‌خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت من گواهی دهی.

عقبه به یکتایی خدا و رسالت حضرت شهادت داد و له‌لام را پذیرفت. وقتی خبر به گوش «ابی» رسید، به عقبه اعتراض کرد و گفت: تو از دین خود منحرف شده‌ای!؟

عقبه گفت: من منحرف نشده‌ام، ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد؛ جز اینکه شهادتین بگوید. من هم به خاطر اینکه او گرسنه از سفره من برنخیزد، گفتم. ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم؛ مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی.

عقبه هم فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و وی در جنگ بدر در جرگه سربازان لشکر شرک به جنگ مسلمانان آمد و کشته شد، دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شد. در آن هنگام بود که آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان نازل شد و سرنوشت و مجازات سخت کسی را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است، بیان نمود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۶۶)

وَيَوْمَ يَغْضُ الزَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي  
اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ  
أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ

جَاءَ نَبِيٍّ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِبَلِّغِ لِسَانِ خَذُّوْا. (فرقان / ۲۹-۳۷)  
 روزی که ظالم دست خود را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: کاش  
 با رسول خدا ره‌ی برگزیده بودم. ای وای بر من! کاش فلان (شخص گمراه) را  
 دوست خود انتخاب نمی‌کردم! او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آنکه آگهی  
 به سوی من آمده بود و شیطان همواره لسان را از جاده راست طرد می‌کند.

این آیات بیانگر وضع «عقبه» و امثال او در قیامت است که رفیق بد را انتخاب کردند و  
 همین انتخاب باعث انحراف و بدبختی آنان شد.

۲. در آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره مدثر آمده است: بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند: چه چیزی  
 شما را به دوزخ فرستاد؟ آنها اموری را در پاسخ ذکر می‌کنند، از جمله:

وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ. (مدثر / ۴۵)  
 و ما پیوسته با لعل باطل همنشین و همصدا بودیم.

در روایات اسلامی نیز کمتر موضوعی مانند سرزنش از انتخاب همنشین بد، مورد توجه  
 قرار گرفته است. ما به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

المرء علی دین خلیله و قرینه. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۳۷۴)  
 لسان بر دین دوست و همنشین خود است.

۲. امام جواد علیه السلام فرمود:

إیاک و مصاحبة الشریر فانه کالسیف المسلول  
 یحسن منظره و یقبح أثره. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۹۵/۷۴)  
 از همنشینی با بدکار پرهیز کن که او چون شمشیر برهنه ظاهرش زیبا و اثرش  
 زشت است.

۳. ابن نعمان می‌گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که همواره با هم بودند. روزی به  
 غلامش گفت: ای زنازاده کجا بودی؟ همین که امام این شنام را شنید، به قدری ناراحت شد

که هستش را محکم بر پیشانی خود زد و فرمود:

سبحان الله! آیا نسبت نلروا به مادرش می‌دهی؟ من تو را آدم با تقوی می‌دانستم؛ ولی اینک می‌بینم که تقوا نداری.

دوست امام عرض کرد: فدایت شوم، مادر این غلام از اهالی سند (از سرزمین هند) و بت‌پرست می‌باشد، بنابراین نلسزابه او اشکال ندارد امام صادق علیه السلام فرمود: آیا نمی‌دانی هر امتی بین خود قانون از دواج دارند؟ از من دور شو!  
از آن پس هرگز ندیدم امام با آن دوست (نلسزگو) با هم باشند، تا وقتی که مرگ بین آنها جدایی انداخت. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۳۳۱)

#### ۴ - ۴. محرومیت‌های اجتماعی

یکی از ریشه‌های اجتماعی گناه، محرومیت‌ها و وازدگی‌های اجتماعی است. افرادی که کارهایشان برای خدا و پریابه اخلاص نیست و تعریف و تکذیب جامعه معیار خوشبختی و بدبختی آنها است، اگر از جامعه مطرود و وازده شوند، دچار عقده حقارت و احساس خودکچپینی می‌شوند و همین عقده کینه و عداوت را در آنها به وجود می‌آورد و به سوی گناهان گوناگون کشانده می‌شوند.

راه چاره این است که علل وازدگی را بررسی و جبران کنند، ولی پریابه اصلی اصلاح این است که کارها را بر اساس اخلاص تنظیم نمایند.

در تاریخ بسیار دیده شده است که افرادی بر اثر وازدگی اجتماعی چنان عقده‌ای، پریشان و درنده‌خو شده‌اند که به گناهان خطرناکی آلوده شده‌اند.

شاید دلیل احترام به یتیم، جبران محرومیت‌های او باشد، تا عقده‌ای، بار نیاید. و نیز شاید یکی از علل سفارش اسلام به مشورت با مردم، احترام به افکار آنها، نهی از نسبت دادن نام زشت به افراد، نهی از مسخره کردن یکدیگر و ... برای پیشگیری از بروز عقده حقارت باشد.

امام باقر علیه السلام به یکی از شاگردان برجسته‌اش به نام جابر جعفی فرمود:

ای جابر! بدان که تو دوست ما نخولهی بود تا زمئی که اگر تمام لهل شهر تو جمع شوند و بگویند تو آدم بدی هستی، غمگین نشوی و اگر همه بگویند آدم خوبی هستی، خوشحال نشوی؛ بلکه وضع خود را بر کتاب خدا (قرآن) عرضه داری. اگر خود را چنین یفتی که در خط قرآن گام برمی داری و در آنچه قرآن بی میل است، بی میلی و در آنچه قرآن مشتاق است، مشتاقی و از آنچه هشدار داده، ترسئی، استوار باش و مژده باد به تو که آنچه مردم درباره تو می گویند، آسیبی به تو نخولد رسلد. (قمی، ۳۷۴: ۱ / ۲ / ۶۹۱)

##### ۵. ریشه های روانی گناه

یکی از ریشه های گناه به سرچشمه های روانی مربوط است. انسان بر اثر فشارها و رنج های مصنوعی و کاذب یا اعتقادهای ناصحیح، دچار عقده یا حالت و روحیه بد می شود و همین پدیده های روانی، زمینه گناهان مختلف را پدید می آورند.

سخت گیری های نابجا، فشارهای ناصحیح، تن دادن به ذلت و خواری یا تحقیر افراد به جای تشویق و ... انسان را عقده ای بلر می آورد و زمینه مساعدی برای پذیرش گناهان خطرناک در وجود او ایجاد می شود. برای توضیح و تجزیه و تحلیل موضوع باید به امور زیر توجه شود:

##### ۵ - ۱. شخصیت و عزت انسان

انسان گل سرسبد موجودات جهان هستی است و خداوند هیچ موجودی را برتر از او نیافریده است، انسان از نظر جسم و روح، استعدادها و توانایی های فراوانی دارد.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ  
وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ  
خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء / ۷۰)

و ما بنی آدم را گرلمی دانشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب های رهوار) حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.

انسان دو نوع کرامت دارد:



۱. کرامت ذاتی: در آیه فوق مورد توجه لست. انسان از این نظر بر همه موجودها و فرشتگان برتری دارد و از این جهت دارای زمینه و استعدادی لست که هیچ موجودی ندارد.

۲. کرامت اکتسابی: بستگی به تقوی و اعمال نیک انسان دارد، چنان که در قرآن می‌خوانیم:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. (حجرات / ۱۳)

قطعا گرمی‌ترین شما در پیشگاه خدا، پرهیزکارترین شماست.

روایات نیز شخصیت و عظمت روح انسان را یادآور می‌شوند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَيْغُوها إِلَّا بِهَا. (شریف‌رضی، بی‌تا: ح ۴۵۶)

بدلید که وجود شما جز بهشت بهایی ندارد. آن را به کمتر از بهشت نفروشید.

هَلْكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ. (همان: حکمت ۱۴۹)

آن کس که قدر خود را شناخت، هلاک شد.

#### ۵ - ۲. تحقیر شخصیت انسان

در بررسی ریشه‌های خادوادی گناه گفتیم که تحقیر و سرکوبی شخصیت انسان یکی از ریشه‌های گناه لست در اینجا به مناسبت به توضیحی کوتاه قناعت می‌کنیم.

اگر انسان شخصیت خود را بشناسد، هرگز شخصیت عظیم خود را در راههای انحرافی و پست نابود نمی‌کند، چنان که یک سکه طلا را با یک کلوخ عوض نمی‌کند. امام سجادی علیه السلام فرمود:

من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنيا. (حرلی، ۴۰۴: ۳۱۸)

کسی که نفس خود را گرمی دارد، لمور مادی دنیا در نظرش بی‌ارزش گردد.

از این عبارت استفاده می‌شود که سرکوبی شخصیت زمینه نیل‌پرستی و گرایش به امور پست و انحرافی، لست ولی حفظ شخصیت و توجه به آن، انسان را لسیر پستی‌ها نمی‌نماید. احساس کمبود و عقده حقارت که بر اثر تحقیر و ناآگاهی به شخصیت ایجاد می‌شود، به‌طور طبیعی

انسان را به سوی گناهان و هرگونه کار پست سوق می‌دهد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

نفاق المرء من ذل یجده فی نفسه. (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۲ / ۷۷۷)

نفاق لسان به خاطر ذلت و کمبودی است که در خود می‌یابد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لا یكذب الكاذب الا من مهانة نفسه. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۲ / ۲۴۹)

دروغگو، دروغ نمی‌گوید؛ مگر به خاطر پستی‌ای که در خودش هست (و احساس می‌کند).

### ۵ - ۳. سرکوب غرایز و نیازها

از عواملی که موجب پیدایش عقده و کمبود در انسان می‌شود، بی‌توجهی به غرایز، خولسته‌ها و نیازهاست. بی‌تردید در وجود انسان غرایزی هست که باید به طور طبیعی و در حد عادلاته اشباع گردند و افراط و تفریط موجب طغیان غرایز یا سرخورگی می‌شود که در هر دو صورت زیان‌بخش و زمینه‌ساز گناه خواهد بود. برای مثال از دیدگاه اسلام قاضی شرع باید در راحت‌ترین زندگی و زندگی‌اش به طور کافی از بیت‌الاهمال تأمین شود تا مبادا احساس نیاز کند و به دنبال آن به رشوه‌خواری و مال‌های حرام آلوده شود.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ. (اعراف / ۳۲)

بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را، حرام کرده است؟

یکی از اموری که باید مورد توجه قرار گیرد، وسعت بخشیدن به زندگی همسر و فرزندان است. امام صادق علیه السلام فرمود:

سزاوار است که لسان شبانه روز خود را به چهاربخش تقسیم کند: در یک

بخش آن با خدا مناجات کند و در یک بخش اعمال خود را حساب و رسیدگی کند و در یک بخش درباره مخلوقات خدا بیندیشد و بخشی از زندگی را در لمور خوراک و نوشیدنی (تهیه و مصرف) بگذراند. (شیر، ۳۶۸: ۲۸۴)

امیرمؤمنان علی علیه السلام هم فرمود:

ان هذه القلوب تمل كما تمل الأبدان فابتغوا  
لها طرائف الحكم. (تمیمی آمدی، ۳۶۶: ۱/۳۳۴)  
به راستی که این دل‌ها خسته می‌شوند، چنان‌که بدن‌ها خسته می‌شوند. پس  
تازه‌های حکمت را برای آن دل‌ها بجوید یعنی با لطیفه‌های زیبا آن دل‌ها را  
شاد سازید.

نتیجه اینکه جسم و روح انسان نیازهایی دارد که باید به‌طور مشروع اشیاع شود و  
بسیاری از سخت‌گیری‌ها در لباس، غذا و زندگی درست نیست. اعتدال در همه چیز خوب  
ست، و افراط و تفریط راه جاهلان می‌باشد و نتیجه به‌راه تفریط رفتن و تعطیل غرایز،  
سرخورگی غرایز و ایجاد عقده و انحرافات روانی است.

#### ۵- ۴. امید و آرزوی کاذب و بیهوده

یکی دیگر از ریشه‌های روانی گناه آرزوهای بیهوده و بی‌سلس است؛ اینکه انسان بدون  
حرکت و کار در انتظار خوشبختی، پاداش و ترقی باشد که معمولاً افراد خیالاتی به این حالت  
دچار می‌شوند. آنان مرتکب هر گناهی می‌شوند و می‌گویند خدا «ارحم الراحمین» است.  
این‌گونه امید نه تنها عامل تکامل نیست؛ بلکه انسان را از درون تهی می‌کند و زمینه  
سستی و بی‌علری را که بنرهای گناه‌اند، در انسان پدید می‌آورد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (بقره /

۳۱۸)

تنها کسانی که ایمان آورده و مهاجرت نموده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند،  
آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیه امید در کنار ایمان، هجرت و جهاد آمده است.

#### ۶. ریشه‌های سیاسی گناه

یکی از ریشه‌هایی که گاهی موجب گناهان بزرگ می‌شود، امور سیلسی است که بیشتر به کارگزاران و مسئولان مربوط می‌شود. این موضوع در آیات و روایات زیادی مورد توجه قرار گرفته است.

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ  
الْحَرْثَ وَالنَّسْلُ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفُسَادَ \* وَإِذَا قِيلَ لَهُ  
اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ  
الْمُهَادُ. (بقره / ۲۰۵ و ۲۰۶)

(منافقان) هنگامی که حاکم و رئیس می‌شوند، در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعتها و نسلها را نابود می‌سازند. خداوند فساد را دوست ندارد. هنگامی که به آنها گفته شود از خدا بترسید، لجاجت و غرور آنها را به گناه می‌کشند. آتش دوزخ برای آنها کافی است و چه بد جایگاهی است.

این آیه بیانگر آن است که انسان غیرمؤمن که لیسیر هوس‌های نفسانی است، اگر در رأس امور قرار گیرد و مسائل سیلسی به همتش بیفتد، جامعه را به فساد و تباهی می‌کشاند و موجب نابودی کشاورزی و هلاکت نسل می‌گردد.

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا  
أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَدْلَىٰ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ. (نمل / ۳۴)

پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد می‌کشند و عزیزان آنها را ذلیل می‌کنند، آری کار آنها همین است.

این سخن گرچه از زبان «بلقیس» ملکه سبأ نقل شده، ولی یک موضوع حساب شده است و تجربه آن را ثابت کرده و مورد قبول همه است، که حکومت حاکمان مستبد و زورگو زمینه و عامل ویرانگری خواهد بود.

حضرت یوسف علیه السلام در زندگی، مقابل صحنه‌های مختلفی قرار گرفت، مانند جفای برادران و

گرفتاری در چاه، ورود به کاخ عزیز مصر، حضور در زندان، عهده‌داری وزارت دلایی، تا اینکه در آخر عمر حاکم مصر شد. او در هر صحنه‌ای دعایی داشت، ولی وقتی در مقام ریاست قرار گرفت، لسیر ریاست نشد. همواره می‌دانست که باید به ملک ابدی پیوست و ریاست دنیا فانی است. دعای او این بود: «تَوْفَنِي مُسْلِمًا؛ (یوسف / ۱۰۱) خدایا مرا مسلمان بچیران.»

آری! یوسف علیه السلام وقتی رئیس شد، گفت: «تَوْفَنِي مُسْلِمًا؛ مرا درحالی که تسلیم محض فرمان تو هستم بچیران!»؛ یعنی ریاست به قبری خطرناک است که حتی می‌تواند پای یوسف را بلغزاند، لذا این دعا را می‌کند که در راه فرمان خدا ثابت قدم بماند.

یوسف شک نداشت که در رلستای فرمان خدا می‌میرد، ولی فتنه‌های ریاست و زرق و برق‌ها و چراغ سبز نشان دادن‌های آن نیز خطرناک است، لذا از درگاه خدایاری می‌جوید که در برابر خطرهای استوار و پابرجا بماند.

ریاست بر دو گونه است: ریاست ممدوح و ریاست منموم.

ریاست ممدوح وسیله احقاق حق و ابطال باطل است و ریاست منموم آن است که خود هدف واقع گردد و پلی برای هوا و هوس و انحرافات باشد.

آنچه در روایات از آن منمت شده «حبّ ریاست» است؛ یعنی طلبستگی به ریاست و خولستن مقام به خاطر مقام. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لكل شیء آفة تفسده و آفة هذا الدین ولاة السوء. (پاینده، ۳۸۵: ح ۴۷۸)  
برای هر چیز آفتی هست که آن را تباه می‌سازد و آفت این دین، رهبران ناشایسته است.

حضرت علی علیه السلام به یکی از کلرگزارانش (شعث بن قیس) که فرماندار آذربایجان بود، نوشت:

وَ اِنْ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ يَطْعَمَةٌ وَ لَكِنَّهُ فِى عُنُقِكَ  
أَمَانَةٌ. (شریف‌رضی، بی‌تا: ن ۵)

فرمانداری برای تو لقمه و وسیله آب و نان نیست؛ بلکه لملتی بر گردنت است.

در حضور امام معصوم درباره شخص ریاست طلبی سخن به میان آمد، حضرت فرمود:

ما ذئبان ضاریان فی غنم قد تفرق رعاؤها بأضر  
 فی دین المسلم من طلب الریاسة. (قمی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۹۲)  
 زیان دو گرگ به گله گوسفندی که چوپانش متفرق شده‌اند، بیشتر از زیان  
 ریاست‌طلبی در دین مسلمان نیست.

### ب) راهکارهای مقابله با گناه

همان‌گونه که ترمز در اتومبیل لازم است تا آن را از سقوط در پرتگاه‌ها نگاهدارد، غریز و  
 خولسته‌های انسان نیز نیاز به کنترل دارد خطوط کلی کنترل انسان در برابر گناه را می‌توان  
 در امور زیر خلاصه کرد:

#### ۱. تفکر

تفکر در عقبت گناه، عامل توبه است. تفکر در فنای دنیا، عامل زهد است. تفکر در نعمت‌ها،  
 عامل حبّ خدست. تفکر در حوادث عبرت آموز، عامل تواضع است. تفکر در مرگ عامل  
 کنترل هوس‌های نفسانی است. تفکر در احوال بزرگان، عامل مقایسه و رشد است. تفکر در  
 عواقب کار، عامل مصونیت از گناه است. تفکر در عذاب الهی، عامل خوف از خدست. تفکر  
 در ضعف‌ها، عامل توکل است. تفکر در تاریخ، عامل عبرت است. تفکر در آفریده‌ها، عامل  
 ایمان به خدا است. تفکر در مفلسد اخلاقی، عامل تهذیب است. تفکر در سختی‌های دیگران،  
 عامل استقامت است. تفکر در نیکی و مهربانی‌های والدین، عامل احسان به آنها است.

از خصوصیات فکر و اندیشه این است که:

فکر عبادتی بی‌ریاست، زیرا پیدا نیست تا ریا بردار باشد.

فکر عبادتی بی‌وسیله است، هرچیز مانند نماز و حج، نیاز به وسیله مانند مهر، لباس،  
 وسایل نقلیه و ... دارد، ولی فکر به وسیله نیاز ندارد.  
 به طور کلی تفکر صحیح، مستقیم یا غیرمستقیم، عامل بازدارنده از انحرافات و گناهان  
 می‌شود، و همچون آینه صاف، نشان‌دهنده زیبایی‌ها و زشتی‌ها است؛ چنان‌که حضرت

علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ» (شریفرضی، بی‌تا: ح ۵) فکر آینه صاف است.»

## ۲. توجه به حضور خدا در همه جا

ایمان به خدا و یاد او در همه حال، و اعتقاد به اینکه همه در محضر خداییم، از سلسله‌ی تربین اهرم‌های بازدارنده از گناه است. نقشی که این عقیده در کنترل انسان و جلوگیری از طغیان غرایز حیوانی دارد، هیچ چیزی ندارد و قدرت ایمان به خدا و یاد او در ریشه کن کردن گناه از همه قدرت‌ها نیرومندتر است. سازمان‌های پلیسی و انتظامی با نبود ایمان و تکیه‌گاه معنوی، هرگز نمی‌توانند در اصلاح فرد و جامعه توفیق یابند.

ایمان به خدا و اعتقاد به آگاهی او بر همه چیز و حضور او در همه جا، چنان نیرویی در انسان در برابر گناه به وجود می‌آورد که او را در برابر گناهان همچون سپری فولادین، نفوذناپذیر می‌کند.

نیروهای انتظامی و امنیتی، هرچند قوی و گسترده باشند، قادر به جلوگیری از گناهان مخفی نیستند و هرگز نمی‌توانند در کنترل گناهان در خلوت، نقشی داشته باشند، ولی ایمان درونی می‌تواند نقش خلل‌ناپذیری در بازداری انسان از گناهان آشکار و پنهان ایفا کند، بر همین اساس در آیات و روایات بر نقش ایمان در بازداری از گناه بسیار تکیه شده است. خداوند می‌فرماید:

أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى. (علق / ۱۴)

آیا لسان نمی‌داند که خداوند همه کارهایش را می‌بیند؟

إِنَّ رَبَّكَ لَبِأَمْرًا صَادِقًا. (فجر / ۱۴)

قطعاً پروردگارت تو در کمینگاه است.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ. (مؤمن / ۱۹)

خداوند چشم‌هایی را که به خیانت گردش می‌کند، می‌داند و بر آنچه در سینها پنهان است، آگاه می‌باشد.

در قرآن واژه بصیر (خدا بینست) ۵۱ بار، و واژه سمیع (خدا شنولست) ۴۹ بار آمده است. این آیات به روشنی بیان می‌کنند که همه در محضر خدای بزرگ هستیم. در هر جا - خلوت و جلوت - هر کاری بکنیم، حتی اگر در فکر خود، مطلبی را تصور کنیم، خداوند به آن آگاه و در همین انسان گنهگار است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ مُؤَلِّمٌ  
الْحَاكِمُ. (شریفرضی، بی‌تا: ح ۳۳۴)

از معصیت خدا در پنهانی و خلوتگاهها بپرهیزید، چرا که شاهد همان دادرس است.

بی‌شک غفلت و سرمستی یکی از عوامل زمین‌ساز گناه است و یاد خدا از عوامل

بازدارنده می‌باشد.

امام بقر علیه السلام فرمود:

یاد خدا آن است که انسان هنگام نزدیک شدن به گناه، به یاد خدا بیفتد و همین امر او را از گناه باز دارد. (مجلسی، ۴: ۱۴۰ / ۹۳ / ۳۷۹؛ محمدی ری‌شهری، ۳۸۵: ۱ / ۳ / ۴۲۵)

آنگاه فرمود: همین است سخن خداوند که می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ  
تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ. (اعراف / ۲۰۱)

پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد خدا می‌افتند و بینامی‌گردند.

تذکر این نکته لازم است که در قرآن از اموری مانند: شیطان، اموال، اولاد، تجارت و تمتع بیش از حد از متاع دنیا، به عنوان عوامل غفلت و مانع ذکر، سخن به میان آمده است، بنابراین ذکر خدا، وقتی ثمربخش و بازدارنده از گناه است که حجابهای غفلت پیش روی آن قرار نگیرد.



### ۳. خودشناسی و توجه به شخصیت انسانی

یکی از عوامل بازدارنده گناه این است که انسان شخصیت خود را بشناسد و به آن توجه داشته باشد، چراکه وقوع بخشی از گناهان به این خاطر است که انسان به ارزش خود پی نبرده است.

#### شخصیت انسان از دیدگاه قرآن

انسان از نگاه قرآن، خلیفه خدا و مسجود فرشتگان است و خداوند همه چیز را برای او آفریده و به تسخیرش در آورده است؛

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا  
مِثْلَهُ. (جاثیه / ۱۳)  
و خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از سوی خود مسخر  
شما ساخته.

این تعبیرها گویای شخصیت ارزشمند و والای بشر، و مواهب مادی و معنوی الهی به اوست که گل سرسبد موجودات است.

خداوند در سوره توبه خطاب به مؤمنین می‌فرماید:

أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (توبه / ۳۸)  
آیا به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟

منظور آنست که تو انسان هستی و شخصیت تو بسیار بالاتر از دنیا است، پس خود را به دنیا نفروش. بهرلستی اگر ما خود را بشناسیم و به شخصیت خود توجه کنیم، همین توجه ما را از گناه بازمی‌دارد، ولی وقتی خود را پست و خوار و پوچ تصور کنیم، به پستی تن می‌دهیم، از این رو در سوره زخرف می‌خوانیم:

فَأَسْتَحْفَ قَوْمَهُ فَأَطَاغُوهُ. (زخرف / ۵۴)

فرعون قومش را تحقیر و تحمیق کرد، پس آنان از او اطاعت کردند.

توضیح اینکه برنامه‌های استعماری و استثمارگری فرعون، مردم را بی‌شخصیت و تهی از

خود کرد، وقتی آنها خود را پست و کوچک تصور کردند، به دنبال فرعون راه افتادند، ولی اگر شخصیت خود را می‌شناختند و به آن توجه داشتند، هرگز زندگی خود را فدای زندگی آلوده فرعون نمی‌نمودند، ولی به عکس همین احساس حقارت آنها را به بندگی غیر خدا دادند. خوشنلسی در روایات هم مورد توجه است. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا. (شریف‌رضی، بی‌تا: ح ۴۵۶)

بدلید که جان شما بهایی جز بهشت ندارد، پس آن را به کمتر از بهشت نفروشید.

ما تكبر إلا وضع. (تمیمی‌آمدی، ۳۶۶: ذیل (کبر))  
تکبر نمی‌ورزد مگر لسان بی‌شخصیت.

عجبت لمن ينشد ضالته، و قد اضل نفسه فلا يطلبها. (همان: ۴ / ۳۴۰)

در شگفتم از کسی که در جستجوی گم‌شده‌اش برمی‌آید، حال آنکه (شخصیت) خود را گم کرده است و در جستجوی آن بر نمی‌آید!

العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن كل ما يبعدها و يوبقها. (همان / ۳۴۱)

عارف کسی است که روح خود را بشناسد و آن را آزاد کند و از هر چیزی که موجب دوری (از کمال) و باعث هلاکت می‌گردد، پاک سازد.

از مجموع آیات و روایات نتیجه می‌گیریم که انسان درای کرامت ذاتی و اکتسابی است. او باید کرامت خود را بازباید تا در سلبه توجه به شخصیت خود، از بخشی از گناهان در امان بماند.

#### ۴. ایمان به معاد

قرآن کتاب انسان‌سازی و تربیت است و قسمت مهمی از مسئول تربیتی را از طریق ایمان به معاد و توجه به حساب و قیامت، تعقیب می‌کند.

قرآن حدود ۱۴۰۰ بار از مسئله معاد و خصوصیات آن سخن به میان آورده است و بیش از یک ششم قرآن، انسان‌ها را به معاد و یاد روز رستاخیز فرا می‌خواند.

ایمان به معاد، یعنی ایمان به یک زندگی ابدی که همه چیز آن از روی حساب است. ایمان به معاد، یعنی ایمان به دریافت کیفر و پاداش اعمالی که ما در دنیا انجام داده‌ایم؛ یعنی هیچ‌کدام از نیکی‌ها و بدی‌های ما نابود نمی‌شود، بلکه انسان در گرو اعمال خود است. چنین عقیده‌ای نقش عمیقی در پرورش روح انسان دارد، از این رو آیات توجه ویژه‌ای به آن دارند.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا  
عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ. (آل عمران / ۳۰)

روز قیامت روزی است که هرکس آنچه را از کار نیک یا بد انجام داده است، حاضر می‌بیند.

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ  
مُنْتَشِرٌ. (قمر / ۷)

لسان‌ها از قبرها بیرون می‌آیند، درحالی‌که چشم‌هایشان (از وحشت) خاشع و به زیر افتاده است و همچون ملخ‌های پراکنده (بی‌هدف) به هر سو می‌دوند.

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَأُمِّهِ \* وَأَبِيهِ \* وَالصَّاحِبِ  
وَبَنِيهِ \* لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يَخْتِيهِ. (عجس / ۳۷ -  
۳۴)

در آن روز لسان از برادر خود فرار می‌کند و از پدر و مادرش، و از زن و فرزندانش می‌گریزد و هرکس در وضعی قرار دارد که او را به خود مشغول کرده است.

اینها تنها چند نمونه از صدها آیه درباره روز قیامت است. روزی که ندامتگاه گنهکاران است و راه برگشت و فرار در آن نیست و همه اعمال مردم در کارنامه‌هایشان ثبت است. مهم این است که ما معاد را فراموش نکنیم و همواره به یاد آن باشیم، گرچه ایمان و یقین قطعی به آن نداشته باشیم، بلکه ظن و گمان به آن هم برای تربیت کافی است.

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ \* يَوْمَ  
يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. (مطففين / ۶-۴)

آیا این که فروشان گمان نمی‌کنند که در روز بزرگی بر لگیخته خواهند شد، روزی

که مردم در پیشگاه پروردگار جهلیان (برای پاسخ به کارهایشان) خواهند ایستاد.

#### ۵. عرض اعمال

یکی از معتقدات اسلامی مؤثر در بازدارندگی از گناه، مسئله «عرض اعمال به پیش‌وایان دینی» است، یعنی خداوند اعمال انسان‌ها را از راه‌های خاصی هر روز یا هر هفته یک‌بار به عرض پیامبر ﷺ و امامان می‌رساند. اگر نیک بود، موجب خوشحالی آنها و اگر بد بود، موجب نگرانی آنها می‌شود.

انسان وقتی بداند، چنین جریانی در کار است، بیشتر رعایت و مراقبت می‌نماید تا قلب آن عزیزان را با ترک گناه خشنود سازد. چنان‌که در قرآن آمده است:

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرُ اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ  
وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ غَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ  
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (توبه / ۱۰۵)

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند و به‌زودی به سوی کسی باز می‌گردید که پنهان و آشکار را می‌داند و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد.

روایات متعددی از امامان در مورد عرض اعمال به ما رسیده و در کتاب *اصول کافی* بابی با عنوان «عرض الاعمال علی النبی و الائمه» تنظیم شده است که شش حدیث دارد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۹۹)

طبق روایات اعمال نیک و بد انسان هر روز صبح یا عصر هر پنجشنبه بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شود بر اساس برخی دیگر اعمال بر امامان ﷺ و امیرمؤمنان علی ﷺ عرضه می‌شود.

#### ۶. یاد مرگ

یاد مرگ، غرور را می‌شکند و عامل بازدارنده و کنترل‌کننده است. رسول اکرم ﷺ فرمودند:

اکثروا ذکر الموت فإنه يمحض الذنوب (پاینده، ۱۳۸۵: ح

بسیار به یاد مرگ بشنید، زیرا یاد مرگ گنلهان رامی‌زداید.

#### ۷. خداترسی و ترس از عواقب گناه

یکی از عوامل کنترل‌کننده گناه، خوف از خدا و عواقب گناه است. امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که بداند خدا او رامی‌بیند و گفتار او رامی‌شنود و به کار نیک و بد او آگاه است، همین دلستن او را از کارهای زشت باز می‌دارد و چنین فردی کسی است که از مقام پروردگارش ترسیده و نفس خود را از هوس گناه باز داشته است.

چنان از خدا بترس که گویا خدا رامی‌بینی و اگر تو او رانمی‌بینی، او تو را می‌بیند ... (کلینی، ۳۶۵: ۱/ ۲ و ۶۷ و ۶۸)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مؤمن گنلهش را چون سنگ بزرگی می‌نگرد و می‌ترسد که آن سنگ بر سر او فرود آید، ولی کافر گناه خود را چون پشه‌ای می‌نگرد که از کنار بینی اش عبور کند. (محمدی ری‌شهری، ۳۸۵: ۳ / ۱۸۲)

#### ۸. نقش عبادات در بازدارندگی از گناه

عبادات، اگر به طور صحیح و با شرایط انجام گیرند، علاوه بر فواید بسیار معنوی، در کنترل گناه هم مؤثرند.

در قرآن هدف از روزه گرفتن تقوی و پاکسازی ذکر شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره/ ۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما روزه واجب شد؛ چنان‌که بر آنان که پیش از شما بودند، مقرر شد، باشد که پرهیزکار شوید.

نماز را هم وسیله دوری از زشتی‌ها و گنلهان معرفی می‌کند:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (عکبوت / ۴۵)  
نماز از فحشا و منکر بازمی‌دارد.

این مطلب در روایات نیز با کمال صراحت بیان شده است، مانند:

۱. رسول اکرم ﷺ فرمود:

مثل الصلوة كمثل النهر الجاري كلما صلى كفرت  
ما بينهما. (حر علی، ۱۴۰۹: ۳ / ۷)  
نماز مانند آب جاری است، هر زمان لسان نمازی می‌خورد، گناهلی را که میان  
دو نماز لجام شده است، از میان می‌برد.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ،  
فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟  
فَيَقْدِرْ مَا مَنَعَتْهُ، فَيَلْتَمِسْ مِنْهُ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۹۸ / ۷۹)  
کسی که دوست دارد بداند آیا نمازش مقبول درگاه الهی واقع شده یا نه؟ باید  
ببیند آیا این نماز او را از زشتی‌ها و منکرات باز داشته یا نه، به همان مقدار که  
باز داشته، نمازش پذیرفته شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام ضمن شمارش فلسفه‌های عبادات اسلامی، می‌فرماید:

و الصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ... وَ النَّهْيُ عَنِ  
الْمُنْكَرِ زِدًا لِّلْسُقُطَاةِ. (شریفرضی، بی‌تا: ح ۲۵۲)  
خداوند نماز را برای پاک شدن از تکبر واجب نمود ... و نهی از منکر را برای  
باز داشتن بی‌خردان (از گناه) فرض کرد.

اصولاً مسلمانانی که می‌خواهند نماز، روزه یا حج به جا آورند، مراقب است تا آنچه را که  
موجب بطلان عبادات است، انجام ندهد. همین مواظبت یک نوع تمرین برای تقویت اراده و  
پرورش استقامت در برابر گناهان است؛ چراکه مقدار پرهیز از گناه، به مقدار اراده و استقامت

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس آیات و روایات، گناهان ریشه‌های مختلفی دارند:

جهل و نادانی، قوانین و سنت‌های غلط بشری، التقاط و تحریف، گفتار و کتب ضاله، تلقین و تقلید، شخصیت‌گرایی و کتمان حق، ریشه‌های فرهنگی و تربیتی گناه می‌باشند. از نظر خانوادگی، وراثت، ازدواج، نوع تربیت فرزند و تغذیه می‌توانند تأثیر شایانی در روح و روان انسان از جمله پاک‌ی و پلیدی او بگذارد.

ریشه‌های اقتصادی گناه را باید در سرمایه و ثروت یا فقر و تهی‌بستی جستجو نمود. محیط فلسفه، رهبران گمراه، همشین و دوست بد و محرومیت‌های اجتماعی می‌توانند زمینه‌های اجتماعی گناه را فراهم آورند.

تحقیر شخصیت انسان، سرکوب‌گریز و نیازهای انسان نیز به عنوان ریشه‌های روانی گناه مطرح می‌باشند.

برخی امور که به کارگزاران و مسئولان جامعه مربوط می‌شوند، ریشه‌های سیل‌سی گناه را شکل می‌دهد.

پس از شناخت گناه و ریشه‌های آن باید به کنترل آن پرداخت. خطوط کلی کنترل گناه را می‌توان در این امور خلاصه کرد: ۱. تفکر. ۲. توجه به حضور خدا در همه جا. ۳. خوشنمسی و توجه به شخصیت خود. ۴. ایمان به معاد و روز حساب. ۵. توجه به عرض اعمال به پیشوایان. ۶. نزدیک دیدن مرگ. ۷. ترس از عواقب گناه. ۸. توجه به نقش عبادت و ترک معصیت.

### منابع

۱. قرآن کریم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. شریف‌رضی (گردآورنده)، بی‌تا، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجره.
۳. ابن‌ابی‌فراس، ورام، بی‌تا، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)*، قم، مکتبه

الفقیه.

۴. ابن جمعه العروسی الحویزی، عبدعلی، ۱۴۱۵ ق، **نور الثقلین**، قم، اسماعیلیان.
۵. الامین، سیدمحسن، ۱۳۴۳ ق، **المجالس السنیه**، صیدا، بی‌نا.
۶. بداونی، عبدالقادر بن ملوک‌شاه، ۱۳۸۱، **منتخب التواریخ**، تصحیح احمدعلی صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۷. پابنده، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، **نهج الفصاحه**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. تمیمی آمدی، عبد الواحد، ۱۳۶۶، **غرر الحکم و درر الکلم**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. جعفر بن محمد (امام صادق ×) (منسوب به)، ۱۴۰۰ ق، **مصباح الشریعه**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل‌البتی<sup>۸</sup>.
۱۱. حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، **تحف العقول**، قم، جامعه مدرسین.
۱۲. شبّر، عبدالله، ۱۳۶۸، **اخلاق شبّر**، قم، روح.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، **مجمع البیان**، تهران، ناصر خسرو.
۱۴. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۴، **سفینه البحار**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، **الکافی**، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، **بحار الأنوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۷. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۵، **میزان الحکمه**، تهران، دار الحدیث.
۱۸. مشکینی اردبیلی، علی، بی‌تا، **قصار الجمل**، بی‌جا، بی‌نا.
۱۹. نوری (محدث نوری)، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، **مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسه آل‌البتی<sup>۸</sup> لایحیاء التراث.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## بررسی و تحلیل مبانی تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان

اکبر قربانی\*

فتح‌الله نجارزادگان\*\*

### چکیده

این نوشتار به منظور نشان دادن اعتبار روش تفسیر قرآن به قرآن و کارآمدی آن، به بررسی و تحلیل مبانی روش تفسیری می‌پردازد. در این مقاله با تشریح شناختاری و عقلایی و نیز عرف خاص و ساختار ویژه زبان قرآن و تبیین استقلال معناشناختی قرآن و پیوند معنایی میان آیات، فهم مفاهیم و آیات قرآن را پیش از همه به خود متن قرآن و شولهد درون‌متنی و بسطه می‌دند. افزون بر این، وثقت متن قرآن و تحریف نشدن آن، به‌عنوان یکی دیگر از مبانی، رابطه‌ای متقابل با پیوند معنایی آیات قرآن دارد و هم‌لهنگی مستن قرآن را نمایان می‌سازد، از این‌رو کشف پیوند معنایی آیات، ارزشمندترین فعالیت تفسیری است که پیش از همه در روش تفسیر قرآن به قرآن - به‌ویژه در المیزان - مشهود است.

### واژگان کلیدی

تفسیر قرآن به قرآن، زبان قرآن، استقلال قرآن، پیوند معنایی، المیزان

\*. مربی گروه معرف له الامی دانشگاه آزاد له الامی واحد لاهستان.

akbarghorbani۲۰۰۰@yahoo.com

najarzadegan@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۴

\*\* . لستاد گروه معرف له الامی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۷

## ۱. مقدمه

تفسیر قرآن یکی از اشتغال‌های علمی مهم و پرسابقه‌ای است که مسلمانان از صدر اسلام به آن همت گماشته‌اند، این کار در واقع از عصر نزول قرآن و توسط خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد. تفسیر قرآن که به معنای روشن ساختن مراد خداوند از قرآن و بیان معانی آیات قرآنی و کشف و پردرذاری از مقاصد و اهداف آنها بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (طباطبایی، ۱۳۱۷: ۱/۷؛ خوبی، ۱۳۸۱: ۳۹۷) در طول تاریخ اسلام به صورت یکی از علوم اسلامی درآمده و حجم چشمگیری از منابع و مکتوبات اسلامی را به خود اختصاص داده است.

دانشمندان و اندیشمندان مسلمان، با گرایش‌های گوناگون به تفسیر قرآن پرداخته و روش‌ها و مکاتب تفسیری متعددی را پدید آورده‌اند (ایازی، ۱۳۱۴ ق؛ بابایی، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۶) که روش «تفسیر قرآن به قرآن» یکی از آنهاست. با توجه به اهمیت و سابقه این روش، لازم است مبنای و پیش‌فرض‌های آن بررسی شود تا اعتبار روش و نیز ارزش و منزلت تفسیری که به این روش پایبند بوده‌اند، مشخص شود.

در این نوشتار، پس از نگاهی گذرا به تعریف و تاریخچه «تفسیر قرآن به قرآن» می‌کوشیم مبنای و پیش‌فرض‌هایی را که این روش تفسیری بر آن مبتنی است، شناسایی و بررسی نماییم. منظور ما آن دسته از مبنای و پیش‌فرض‌هاست که به طور مستقیم به متن قرآن، معنشناسی، فهم و تفسیر آن مربوط می‌شوند؛ نه تاملی پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و کلامی‌ای که یک مفسر آنها را پذیرفته است؛ هرچند همه این پیش‌فرض‌ها به گونه‌ای در تفسیر قرآن دخالت دارند.

## ۲. تعریف تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن، به این معناست که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای هر آیه را با یاری تلبر در آیات مشابه به دست آوریم و به تعبیر دیگر در تفسیر یک آیه، به مجموع آیاتی توجه کنیم که با موضوع آیه به گونه‌ای ارتباط و در روشن شدن مفاد آن نقش مؤثر دارند.